



سبک یگانه، پیام جاودانه: نگاهی تازه به هنر و فلسفه فرشچیان



سید محمد بهشتی شیرازی
عضو شورای عالی میراث فرهنگی
و گردشگری

مرحوم استاد فرشچیان از جمله معدود هنرمندان نگارگری بود که تلاش می‌کرد نگارگری ایرانی معاصر شود، به این معنی که اتصالش به ریشه برقرار باقی بماند و در عین حال حرف نو هم بزند. این در حالی است که عمدتاً در حوزه نقاشی و نگارگری ما شاهد کسانی هستیم که اساساً اتصال به ریشه را برنمی‌تابند.

از سوی دیگر گروه دیگری هستند که تلاش می‌کنند همان حرف‌های گذشته یعنی همان سبک اصطلاح نگارگری گذشته رو تکرار کنند و هیچ حرف نویی برای گفتن ندارند. پس استاد فرشچیان جز معدود کسانی هست که کوشش می‌کند تا نگارگری ایرانی را معاصر کند.

از منظر زیبایی‌شناسی؛ اگر بخواهیم نوآوری‌های استاد فرشچیان را در زمینه رنگ‌پردازی و فضا سازی در آثارش تحلیل کنیم، می‌توان اینگونه بیان کرد که ایشان مکتب خاصی را در این زمینه بنیانگذاری کردند. هر چند کسانی که می‌خوانند راجع به این موضوع اظهار نظر کنند، قاعداً باید خصوص مباحث مربوط به نگارگری شناخت کامل داشته باشند.

چیزی که خیلی زیاد در آثار استاد فرشچیان به چشم می‌خورد، دو عنصر خیال و عشق است که در واقع دو عنصر نگارگری ایرانی هستند؛ تبلور این دو مفهوم را در آثار استاد فرشچیان به خصوص در مواجهه با مضامین آیینی و عرفانی اینگونه ارزیابی می‌شود، چیزی مشترک با آن چیزی که در گذشته بوده، یعنی نگارگری ما در گذشته همین عناصر را داشته و موضوع عشق موضوع در واقع نوعی شیدایی را متبلور کرده است و این موضوعی است مشترک با نگارگری در گذشته، یعنی ما در نگارگری گذشته نیز همین مضامین عشق و شیدایی را داریم. از گل مرغ بگیرد تا مینیاتورها که عمدتاً همنشین بودند با منظومه‌های عاشقانه ایرانی، مانند خمسه نظامی، هفت پیکر و امثال اینها همگی مضامین عاشقانه ما بودند.

می‌خواهم بگویم از جمله اشتراکات قبلی نگارگری همین است. اما اینی که ما خصوصاً در آثار مرحوم فرشچیان، مضامین آیینی خیلی زیاد می‌بینیم مثلاً راجع به واقعه عاشورا، راجع به حضرت امام رضا و آهویی که ایشان پناه میدهند و شبیه به این مضامین را ما بیشتر می‌بینیم که این هم باز از مضامینی است که ما در نگارگری با فاصله دور خود کمتر اینا رو داریم. هستند البته اما به این شدتی که در آثار مرحوم فرشچیان می‌بینیم نیستند. اما از تقریباً می‌توان گفت که پس از «صفویه» علی‌الخصوص بعد از «زندیه» در نگارگری ایرانی خصوصاً در پرده‌ها، این مضامین فراوان دیده می‌شود. یعنی در واقع باز هم از این جهت هم می‌توان گفت که این هم از آن موضوعاتی است که به ریشه‌ها ربط دارد؛ یعنی آن اتصال به ریشه همچنان برقرار است.

از میان مضامینی آیینی تا اساطیری و سایر مضامین که استاد به آن پرداخته‌اند، مهمترین مضمونی نقطه اوج فعالیت ایشان شناخته می‌شود، مضمونی است که از سوی جامعه شناخته شده است، یکی از خصوصیات در آثار مرحوم

فرشچیان مشهود است، ارتباطی است که می‌تواند با بدنه جامعه برقرار کنند. این در حالی است که بسیاری از نقاشان نگارگر ما ممکن است انسانهای برجسته‌ای باشند، ولی ارتباط و تماس تنگاتنگی با بدنه جامعه ندارند. در صورتی که آثار ایشان مورد شناسایی جامعه قرار می‌گیرد. به فرض مثال تصویر تابلوی ظهر عاشورای ایشان را عموم جامعه دیده‌اند و یا تابلوی ضامن آه‌ورا بسیاری دیده‌اند، این یعنی استاد با آثار خود نوعی تماس نزدیکی با بدنه جامعه داشتند و فقط نخبگان و متخصصین نیستند که راجع به آثار ایشان اظهار نظر کنند که این هم یکی از ممیزات مرحوم استاد فرشچیان است.

یکی از چیزهایی که ما در نگارگری خود داریم، این است که در آن به ادبیات توجه زیادی شده است، فرض کنید به ادبیات حماسی و یا ادبیات عاشقانه ایرانی توجه دارند، ایشان هم در آثار خود این حالت دارند. بنابراین با اتکا به اینها می‌توان گفت که وجه ممیزه مرحوم فرشچیان با نگارگران دیگر کاملاً مشهود بوده و او را در مقام بالاتری نسبت به سایر نگارگران زمانه خود قرار داده است و این همان ارتباط او با بدنه جامعه است اون ارتباطش با جامعه است و بدنه جامعه استاد را به اعتبار تابلوهایشان میشناسند، به این معنا که استاد صاحب سبک است، یعنی اگر شما یکی از آثار مرحوم فرشچیان را ببینید، حتی اگر زیر آن امضا نداشته باشد، باز هم به راحتی می‌توانید صاحب اثر را تشخیص دهید. جامعه که با هنرهای سنتی ما به نوعی مانوس است، آثار مرحوم فرشچیان را دنباله روی میکند و آثار استاد، به نوعی مقتدای جامعه سنتی و سنتی ایرانی است.

استاد نه تنها هنرمند برجسته‌ای بودند بلکه یک معلم و مربی دلسوزند برای نسل‌های جوان‌تر نیز محسوب میشوند. نقش ایشان در تربیت هنرمندان جوان و انتقال میراث نگارگری ایشان به نسل‌های بعدی را اینگونه می‌توان توصیف کرد که نسل‌های بعدی در حوزه هنرهای سنتی و در شاخه‌های مختلف آن به دنبال آثار مرحوم فرشچیان هستند و این به این معناست که ایشان یک قدم بالاتر از یک معلم هستند، آقای مرحوم فرشچیان گویی معلم معلمها بودند. یعنی همین که شما تکرار و دنباله روی آثار ایشان را در عرصه هنرهای دیگر می‌بینید، به این معناست که این شخص حتی مقام بالاتری از یک معلم دارد.

می‌رسیم به این سوال که اگر بخواهیم میراث استاد فرشچیان را در هنر ایران خلاصه کنیم چه جنبه‌هایی از کار ایشان برای نسل آینده ماندگارتر خواهد بود که در پاسخ به آن باید گفت که مسلماً مرحوم فرشچیان فارغ از هرگونه قضاوت، نماینده دوران خودش هست و نمی‌توان ایشان را از این مهم عزل کرد. یعنی در جریان تغییر و تحولاتی که در حوزه هنرهای سنتی اتفاق می‌افتد، استاد فرشچیان فراموش‌شدنی نیستند. مرحوم استاد فرشچیان سپری شدنی نیستند.

در دورانی که مسئولیت سازمان میراث فرهنگی را داشتم، موزه فرشچیان را در سعدآباد درست کردیم که هنوز هم هست. در میان تمام هنرمندان سنتی ما فقط برای دو نفر موزه در نظر گرفتیم که هنوز هم پابرجاست، یکی برای مرحوم بهزاد و دیگری برای مرحوم استاد محمود فرشچیان که هر دوی ایم موزه‌ها همچنان در سعدآباد برقرار است. در پایان باید گفت که عمده کاری که پس از درگذشت استاد محمود فرشچیان باید بتوان برای ماندگاری یاد و خاطر استاد در قلب و ذهن نسل جوان هنرمندان و نیز نسل آینده انجام داد، این است که ممارست و ثبات قدمی که مرحوم فرشچیان داشتند را دیگران هم داشته باشند و مرحوم فرشچیان را به جا بآورند و تلاش کنند تا هنرمند عصر خود باشند، یعنی معاصر بشوند... حالا ایشان یک نحو کوشش کردند، حتماً انحاء دیگری از کوشش را هم می‌شود داشت.

